



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

## خلاصه مباحث قبل

همانطور که گفته شد، قرار دادهایی در بازار ثانویه و غیر آن به نحو کلی وجود دارد، مانند قرارداد آتی، قرارداد اختیار معامله و یا فروش عاریه ای، فروش استقراضی و فروش تعهدی که به نحو کلی مطالبی در ارتباط با این قراردادها از حیث صحت و بطلان و مسائل مربوط با آن مطرح شد. حالا بحث، در خصوص سهام است که این قراردادها در رابطه با سهام به چه نحوی است؟ آیا مسائلی مانند خرید و فروش قرض و عاریه و ... در خصوص سهام جا دارد یا خیر؟ از این جهت وارد این بحث شدیم که اول ماهیت سهام را مطرح کردیم که در این خصوص مبانی و نظرات مختلفی وجود داشت. بعد از آن که این مبانی مطرح شد، وارد بحث از احکام مربوط به سهام شدیم.

اولین بحث پیرامون این مسأله بود که آیا می شود سهام را خرید و فروش کرد و روی آن معامله انجام داد یا نه؟ که در فروش استقراضی، فروش تعهدی و فروش عاریه ای خرید و فروش وجود دارد. در قرار داد آتی نیز گاهی در آخر کار، خرید و فروش هست و در اختیار معامله نیز به همین نحو است. آیا سهام قابل خرید و فروش هست که این قراردادها بر فرض پذیرش صحت از جهات دیگر، صحیح باشد یا خیر؟ که بحث پیرامون این مسائل مفصل گذشت.

## قرض سهام

مطلب دومی که مطرح است بحث قرض سهام است که این در بحث فروش استقراضی مطرح می شود که مثلا شخصی سهامی دارد، سهامش را به فرد دیگری قرض می دهد و آن قرض گیرنده آن را خرید و فروش می کند و در آخر، قرضش را بر می گرداند. در فروش استقراضی علاوه بر اینکه بحث خرید و فروش مطرح است که بحث قبلی است، علاوه بر آن بحث قرض نیز مطرح است. حالا این قرض از یک جهت بحثی کلی دارد که فروش استقراضی مبتنی بر استقراض ربوی است که آن اشکالی مستقل و به نحو کلی است و برای هر جنسی می تواند مطرح شود خواه کالا باشد، دارایی باشد، و یا به تعبیری سهام باشد و یا غیر آن، که اگر فروش استقراضی و قرض ربوی شرعا باطل باشد، از این جهت فرقی بین سهام و غیر سهام نیست. اما بنا به فرض اینکه فروش استقراضی از حیث ربوی بودن مشکل ندارد یا اساسا کسی می خواهد بدون ربا، سهامش را قرض بدهد، آیا قرض دادن سهام صحیح است یا نه و آیا سهام قابل استقراض هست یا نیست؟

## بررسی شرایط قرض و تطبیق آن بر قرض سهام

این یک بحث مهمی است که فقها در کتاب القرض شرایطی را برای مالی که قرض داده می شود مطرح کرده اند که اگر آن شرایط را در نظر بگیریم، باید دید که بر اساس مبانی موجود در سهام، با کدام مبنا می شود قرض سهام صحیح باشد و با کدام مبنا قرض سهام صحیح نخواهد بود؟

## شرط اول: عین بودن مال قرض داده شده

یکی از شرایطی که در بحث قرض مطرح شده و در کلمات فقها آمده است این است که مال قرض داده شده عین باشد. به عنوان نمونه در میان کتب معاصرین، مثل وسیله مرحوم سید اصفهانی رحمته الله، مثل تحریر الوسیله حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و مثل منهاج الصالحین مرحوم خوبی رضوان الله تعالی علیه و دیگران این شرط بیان شده است. مثلا مرحوم اصفهانی رحمته الله

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۱۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

می فرمایند: «يعتبر في المال أن يكون عينا»<sup>۱</sup> همین مطلب را آقای خوئی رحمته الله هم دارد که باید مالی که قرض داده می شود، عین باشد.<sup>۲</sup> حضرت امام رحمته الله هم به نحو احتیاط واجب این مطلب را دارند و می فرمایند: «يعتبر في المال أن يكون عيناً على الأحوط»<sup>۳</sup> و بعد، بر این مطلب این را مترتب می کنند که «فلا يصح إقراض الدين و لا المنفعة» که بنابر این شرط، قرض دین و منفعت صحیح نیست و برخی از این افراد فرموده اند که قرض کلی فی الذمه نیز صحیح نیست.<sup>۴</sup> خوب این شرطی از شرایط قرض در کلمات فقهاست که مال قرض داده شده، باید عین باشد و اگر غیر عین باشد این قرض صحیح نیست.

دو بحث در اینجا مطرح است، یکی بحث موضوع شناسی که ببینیم مراد ایشان از عین چیست و یکی هم بحث حکم آن که آیا دلیلی بر اشتراط عین بودن دلیل وجود دارد یا خیر؟ و پس از اینکه معنای عین واضح شد و حکم اشتراط آن نیز پذیرفته شد، بعد باید بر بحث سهام تطبیق شود.

در بحث موضوع شناسی عین، معروف بین فقها این است که عین، همان شیء موجود در خارج است و به تعبیر آقایان «ذو أبعاد ثلاثة» است. که مرحوم شیخ رحمته الله هم در بحث بیع فرموده است که «بیع تملیک عین است»<sup>۵</sup> یعنی مبیع باید عین باشد، حق یا دین یا منفعت یا عمل انسان نمی تواند باشد که در این صورت بیع صحیح نخواهد بود. در همین جا هم برخی فقها از جمله مرحوم امام رحمته الله دارند پس از اینکه فرمودند: «يعتبر في المال أن يكون عيناً» تفریع بر آن می فرمایند: «فلا يصح إقراض الدين و لا المنفعة» هر چند در ادامه ایشان به عدم صحت قرض کلی اشکال کرده و فرموده اند: «و في صحة إقراض الكلّي - بأن يوقع العقد عليه وأقبضه بدفع مصادقه - تأمل»<sup>۶</sup>. اما مرحوم خوئی رحمته الله به نحو مطلق فرموده و در ادامه فرموده اند که فقط قرض کلی فی المعین اشکال ندارد که این عبارت می رساند که قرض کلی فی الذمه دارای اشکال است.<sup>۷</sup>

پس آنچه که در کلمات فقها مطرح شده، این است که آنچه قرض داده می شود باید عین باشد و عین یعنی دارای ابعاد ثلاثة.

۱. وسیلة النجاة (با حواشی گلپایگانی) ۲: ۱۷۶.

۲. منهاج الصالحین (خوئی) ۲: ۱۶۹.

۳. تحرير الوسيلة ۱: ۶۹۴.

۴. مرحوم امام می فرمایند: «و في صحة إقراض الكلّي - بأن يوقع العقد عليه وأقبضه بدفع مصادقه - تأمل» تحرير الوسيلة ۱: ۶۹۴. همچنین مرحوم خوئی فرموده اند: «نعم يصح إقراض الكلّي في المعین، كإقراض درهم من درهمین خارجیین» منهاج الصالحین ۲: ۱۶۹، که استدراک کلی فی المعین، نشان دهنده عدم صحت قرض کلی فی الذمه است. اما مرحوم اصفهانی قرض کلی را صحیح دانسته است. وسیلة النجاة (با حواشی گلپایگانی) ۲: ۱۷۶.

۵. المكاسب ۶: ۳۴.

۶. تحرير الوسيلة ۱: ۶۹۴.

۷. منهاج الصالحین (خوئی) ۲: ۱۶۹.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۱۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

حالا در کلی فی الذمه چون در مقام ادا همان عین خارجیه ادا می شود، اختلاف شده است. پس آنچه قرض داده می شود نمی تواند حق یا دین یا منفعت یا عمل انسان باشد. اما از نظر حکمی ظاهراً فقها اشتراط عین بودن آنچه قرض داده می شود را مسلم گرفته اند و دلیل خاصی مانند آیه یا روایت بر این مطلب مطرح نکرده اند که این شبیه اجماع تعبدی می شود که می گوییم همه فقها یک مطلب را قبول دارند. ولی اشکال این است که تمسک به اجماع در این موارد مشکل است و نمی توانیم ادعا کنیم که فقها اجماع دارند که در قرض باید مالی که قرض داده می شود عین باشد، چون اثبات چنین اجماعی برای ما مشکل است مخصوصاً که این بحث در کلمات همه فقها مطرح نیست. بله اگر از باب قدر متیقن بخواهیم پیش بیایم، این حرف دیگری است که بگوییم قدر متیقن در کلام فقها این است که قرض عین صحیح است اما اینکه قرض غیر عین صحیح نیست این را نمی شود به نحو کلی از کلمات فقها به عنوان یک اجماعی که بخواهد حجت باشد، استظهار کرد.

حال که از راه اجماع، اشتراط عین بودن مال قرض داده شده اثبات نشد، باید دید که چه دلیلی غیر از اجماع وجود دارد؟ شاید کسی در وجه آن اینگونه بگوید که قرض یک مفهوم عرفی است و عرف اگر برای آن یک مفهوم عامی در نظر بگیرد که هر آنچه که به شرط ضمان طرف مقابل، عطا و دفع کردی این قرض است، اگر این باشد، به این بنای عقلا در صحت قرض و عدم ردع شارع می توان تمسک کرد. و یا اینکه به خود سیره متشرعه تمسک کنیم که قرض صحیح است. و یا بر اساس اطلاقات ادله و روایاتی که برخی فقها مطرح کرده اند بگوییم که با توجه به اینکه قرض یک معنای وسیع دارد، مراد از قرض در این اطلاقات نیز همان معنای موسع است. روایات متعددی در اینجا مطرح شده است که قرض شامل همه انواع و اقسام مال می شود، که عمده روایات در باب ۶ ابواب دین و قرض وسائل مطرح است گرچه اطلاق این روایات به نظر ما زیر سوال است، اما برخی فقها به اطلاق این روایات تمسک کرده اند که هر نوع قرض را می گویند صحیح است.

مثلاً در باب ۶ وسائل، که روایات متعددی دارد، روایت دوم این است که مرحوم صدوق رحمته الله نقل می کند:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا مِنْ مُسْلِمٍ أَقْرَضَ مُسْلِمًا قَرْضًا حَسَنًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَسِبَ لَهُ أَجْرُهَا كَحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجَعَ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

این روایت مطلق است و گفته شد «ما من مسلم أقرض مسلماً» حال هر قرضی می خواهد باشد. اگر معنای قرض عام باشد می گوییم اطلاق این عبارت شامل همه انواع قرض می شود و قیدی هم ندارد که مثلاً قرض عین باشد یا دین باشد یا حق باشد و ... یا در روایت بعدی که روایت جابر است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يُنْظَرُ بِهِ مَيْسُورُهُ كَانَ مَالَهُ فِي زَكَاةٍ». یا در روایت بعدی آمده است: «الْقَرْضُ الْوَاحِدُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرَ وَ إِنْ مَاتَ حَسَبَتْهَا مِنَ الزَّكَاةِ»<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۳۰.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۳۰.

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۱۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

که اطلاعات این ادله می گوید هر قرضی جایز و صحیح است.

اینجا ممکن است اشکال کنیم که این روایت، در مقام بیان اینکه چه قرضی صحیح است و چه مالی را می شود قرض داد نیست، بلکه در مقام بیان ثواب و اجر قرض است. اما اگر گفتیم که این ادله در مقام بیان است و از طرفی قرض یک مفهوم عرفی است و عرف توسعه داده و قرض حق و منفعت را نیز قرض می داند، در اینجا اطلاعات شامل آن می شود و این گونه قرض ها هم صحیح می شود.

ممکن است کسی بگوید که هیچ مفهوم عرفی ای نیست مگر اینکه در آن شبهه مفهومی وجود دارد، به قول مرحوم آقای خوئی رحمته الله واضح ترین مفاهیم مفهوم «ماء» است که همین هم شبهه مفهومی دارد و قرض نیز با اینکه یک مفهوم عرفی است اما ما نمی دانیم که آیا در مواردی که غیر عین باشد، به این موارد نیز عرف و عقلا قرض می گویند یا نمی گویند؟ اگر کسی این شبهه مفهومی را قائل شود، قدر متیقن آن جایی است که عین باشد، اما در غیر آن، که شک می کنیم از جهت مفهومی قرض هست یا نه، شبهه مفهومی محقق است و تمسک به ادله صحت قرض بر صحت چنین قراردادی، تمسک به عام در شبهه مفهومی خود آن است و جایز نیست، یعنی اگر این شبهه مفهومی را بپذیریم، آن ادله ای که ادعا شد اطلاق دارد، دیگر شامل غیر عین نمی شود و صحت قرض در موارد مشکوک زیر سوال می رود و دلیلی بر آن از جهت ادله اجتهادی نداریم.

حالا که اینطور شد، نوبت به اصالة الصحة یا اصالة الفساد در معاملات می رسد که گفته می شود این کسی که حق یا دین یا منفعت را قرض می دهد، قبل از اینکه قرض بدهد، این حق دیگری نشده بود و حق خودش بود، شک می کنیم که آیا نسبتی که بین این فرد و این حق بود، منقطع شده است یا نشده است؟ استصحاب عدم تحقق نسبت بین قرض دهنده و این حق را جاری می کنیم و همچنین استصحاب بقای این حق برای قرض دهنده نیز جاری است که قبلا این حق در اختیار او بود و الان هم همینطور است. که نتیجه این استصحاب، اصالة الفساد است یعنی این قرض باطل بوده است، و چون اساسا نمی دانیم که قرض هست یا نیست، بهتر است گفته شود نمی دانیم این عمل باطل هست یا نیست؟ که استصحاب عدم خروج، اثبات می کند که آن حق یا منفعت یا دین با فرد جدید، نسبت اضافی پیدا نکرده و از طرف دیگر استصحاب بقای نسبت اضافی برای آن فرد اول جاری می شود. البته تعبیر به ملک نمی کنیم زیرا اینها مال نیست، حالا اسمش را ملک هم که بگذاریم می گوئیم این فرد قبلا مالک آن حق یا دین یا منفعت بوده و الان استصحاب بقای آن جاری می شود.

البته آنچه گفته شد، بنابر این است که بگوئیم استصحاب در شبهات حکمی جاری است که نتیجه آن بطلان این قرارداد است. به هر حال، این مبانی پیرامون مسأله اشتراط عین است. وگرنه دلیل محکمی برای این اشتراط وجود ندارد و لذا حضرت امام رحمته الله احتیاط واجب کرده است و فتوا نداده است.

حالا بر این فرض که عین بودن شرط است، باید دید که طبق کدام مبنا در بحث سهام این قرض صحیح خواهد بود و فعلا به آن شبهه ربای قرضی که در فرش استقراضی بود کاری نداریم. فرض کنید کسی اصلا می خواهد قرض ربوی ندهد و مثلا می خواهد سهامش را قرض الحسنه بدهد، آیا بر اساس اینکه عین شرط باشد، می تواند سهام را قرض دهد؟ ما شش احتمال در بحث سهام مطرح کردیم.

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۱۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

یکی از احتمالات این بود که سهام داران، دیتان و طلبکار از شرکت هستند. طبق این فرض، خود بزرگانی که این مبنا را دارند تصریح کرده اند که «فلا یصح اقراض الدین» که دین را نمی شود قرض داد و در نتیجه این قرض باطل است. پس طبق این مبنا که عین بودن شرط باشد و سهم هم دین باشد، قرض این دین باطل است حتی طبق نظر امام که احتیاط واجب دارد.

احتمال دوم این بود که سهم حق است و فرد حق دارد که سود بگیرد یا حق رأی دارد یا حق دار که بعد از انحلال سرمایه آن شرکت دارایی ها به نسبت، به این افراد برگردد. طبق این احتمال که سهم حق است و حق که عین نیست، پس کسی که می گوید در قرض عین بودن شرط است این را جایز نمی داند و قرض محقق نمی شود.

احتمال سوم این بود که سهم یک مال اعتباری است و در خارج وجود ندارد، طبق این احتمال هم درست است که سهم مال است، اما عین که نیست و ما به ازای خارجی ندارد و صرفاً یک امر اعتباری است و چون عین نیست و یا لااقل عین بودن آن مشکوک است، علی المبني که عین بودن را شرط بدانیم، باز هم قرض دادن سهم باطل است.

احتمال چهارم این بود که خود شرکت، سهم است، یعنی فرد مالک بخشی از شرکت است، حال یا شرکت به تنهایی و یا به همراه اموال آن. در اینجا نیز چون فرد می خواهد این شرکت را به تنهایی و یا به همراه اموالش قرض بدهد و شرکت هم یک امر اعتباری است و عین نیست. و باز هم قرض باطل است. پس به هر دو بیانی که در این احتمال مطرح است (چه مالک شرکت به تنهایی بشود و چه مالک شرکت به همراه اموال آن شود)، قرض باطل است. علاوه بر اینکه در وجه دوم، یعنی در وجهی که سهم به مالکیت شرکت به همراه اموال آن تفسیر شود، این شبیه شرکت فقهی است که توضیح خواهد داد.

احتمال پنجم این بود که سهم، شرکت فقهی است. که نسبت به اموال مطرح شده در بیان دوم از احتمال سابق که سهام یعنی مالکیت شرکت با اموال و سرمایه اش نیز همین مباحث مطرح است.

نسبت به قرض دادن سرمایه در این فرض، اگر ما بدانیم که همه سرمایه اموال در خارج است، این قرض دادن مشکل ندارد. اما اینطور که نیست، سرمایه شرکتی که فرد در آن به نحو شرکت فقهی رایج در آن شریک است یا به نحو طولی شریک است که قبلاً در بحث مالکیت شرکت و اموالش مطرح شد، نسبت به این اموال شرکت، اموال مختلف است، یعنی بخشی از این سرمایه عین خارجیه است و بخشی طلب است، یعنی شرکت از افراد دیگر طلب دارد، حتی ممکن است مقداری را شرکت بدهکار باشد مثلاً جنسی را خریده و نسبت به آن بدهکار است. این سهام، همه این مجموعه را شامل می شود و لذا کسی که سهام را قرض می گیرد، بعد از آن، در همه بدهی های شرکت، طلب های شرکت و اموال شرکت شریک می شود و شرکت، عین و طلب و بدهی را قرض داده است. در این فرض، نسبت به اموال خارجیه، قرض صحیح است اما نسبت به طلب و بدهی قرض باطل است.

بنابراین قرض سهام در شرکت های سهامی، طبق همه مبانی، بنا براینکه شرط عین بودن را بپذیریم، باطل است و در شرکت فقهی نیز فی الجمله قرض صحیح است لکن در آنجا هم هر چند به جهت این شرط قرض صحیح است اما بعداً خواهیم گفت که این هم از جهت دیگری اشکال پیدا می کند.

تمام این مطالب در صورتی است که ما بپذیریم که عین بودن در قرض شرط باشد اما اگر کسی بگوید عین بودن شرط نباشد، طبق این نظر که هر چیزی را بشود قرض داد، نسبت به اعیان و حقوق، اگر عرف آن را قابل نقل و انتقال ببیند و قرض آن را صحیح

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۱۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

دانستند، می‌گوییم شارع نیز این را ردع نکرده است، پس این قرض هم صحیح است. اما فقط یک جا مشکل پیدا می‌کند و آن جایی است که بگوییم فرد مالک شرکت و اموال است یا شرکت فقهی است که در این صورت چون آنچه قرض داده شده، شامل بدهی هم می‌شود، قرض بدهی عرفاً بی‌معناست و مسلماً این باطل است. زیرا بدهی قرض دادنی نیست و نمی‌شود که هم فرد، دین را قرض بگیرد و هم ضامن باشد.

بنابراین اگر شرط عین بودن را هم نپذیریم، بر دو مبنا قرض باطل است، یکی جایی که شرکت فقهی رایج باشد که فرد مالک اموال و سرمایه شرکت است که در اینجا قرض باطل است همانطور که قبلاً گفتیم بیعش نیز باطل است، زیرا بدهی را نمی‌توان فروخت و یکی هم طبق این مبنا که مالک شرکت و اموال آن است.

بنابراین اگر شرط عین بودن را بپذیریم، قرض دادن سهام طبق همه مبانی باطل است، و بنابر اینکه شرطیت آن را نپذیریم، در این دو مبنای فوق اشکال پیدا می‌کند.

آنچه گفته شد پیرامون شرط اول در قرض بود.

### شرط دوم: مضبوط بودن قدر و وصف مال قرض داده شده

شرط دومی که در قرض مطرح شده، این است که مالی که قرض داده می‌شود، در وصف و قدر مضبوط باشد، یعنی هم اندازه آن مشخص باشد و هم توصیف بشود، حال چه مثلی باشد و چه قیمی فرقی نمی‌کند. این شرط نوعاً در کلمات فقهایی که اهل تحقیق و استدلال هستند، از جمله علامه، محقق، صاحب جواهر، سید اصفهانی، سید خوبی و مرحوم امام و ... مطرح شده است.

یکی از ادله شرطیت این شرط، این است که برخی بر این شرط ادعای اجماع کرده‌اند. اما برخی پاسخ داده‌اند که نمی‌شود در اینجا به اجماع تمسک کرد زیرا اولاً اصل اجماع ثابت نیست و ثانیاً احتمال مدرکی بودن در آن وجود دارد. دلیل دیگری که بیان شده، این است که اگر مال قرض داده شده، غیر منضبط باشد در مقام ادا مشکل و اختلاف ایجاد می‌شود. پس برای اینکه بشود آن را ادا کرد و برای جلوگیری از اختلاف باید مال قرض داده شده، منضبط باشد. برخی اشکال کرده‌اند که این استدلال هم صحیح نیست زیرا امکان مصالحه وجود دارد، یعنی آن کسی که قرض گرفته درست است که ضامن است، اما چون نمی‌تواند مقدار ضمان را تشخیص دهد باید با یکدیگر مصالحه کنند.

حالا بنا بر اینکه ما این شرط دوم را بپذیریم، باید دید که با لحاظ این شرط طبق مبانی موجود در بحث سهام، آیا می‌توان سهام را قرض داد یا خیر؟ و فعلاً از شرط اول غمض عین می‌کنیم و فرض می‌کنیم که مشکلی از جهت عین نبودن مال قرض داده شده وجود ندارد.

مبنای اول در ماهیت سهام این بود که سهم، دین است. یعنی آن پولی که به شرکت در قبال سهم داده است، همان را فرد طلبکار است. طبق این مبنا سهم منضبط است. مثلاً کسی که یک میلیون تومان داده است، الان هم همان یک میلیون تومان را طلبکار است. پس طبق این مبنا قرض دادن سهام از جهت شرط دوم اشکالی ندارد.

اما اگر سهم حق باشد که فرد نسبت به شرکت این حق را دارد که از اموالی که به دست می‌آورد به او سود بدهد و حالا همین حق قرض داده شود، طبق این مبنا هم حق معلوم و منضبط است و در نتیجه از جهت شرط دوم، مشکلی ندارد.



اگر مال اعتباری هم باشد و یا مالکیت شرکت به تنهایی هم باشد باز مشکلی ندارد و همه اینها منضبط است. اما اگر سهم را شرکت با اموال آن یا خود آن اموال دانستیم در اینجا اشکال پیش می آید، زیرا معلوم نیست که الان چقدر مال در آن شرکت وجود دارد. مثلاً نمی دانیم که چند تن آهن یا پلاستیک و ... هست یا اگر دامداری باشد نمی دانیم چقدر گاو و گوسفند در آنجا هست؟ بالاخره وصف و قدر آن منضبط نیست. یا ممکن است خیلی از اموال شرکت بدهکاری و طلبکاری باشد که مقدار آنها مشخص نیست. پس سرمایه شرکت که اسم آن سهم است، اصلاً معلوم نیست و سهامدار نمی داند که مالک چه چیزهایی است. بنابر این مبنا در سهم، قرض سهم به جهت منضبط نبودن آن صحیح نیست و باطل است.

### شرط سوم: قبض مال قرض داده شده

شرط سوم این است که در قرض، قبض شرط است. یعنی اگر چیزی را فرد قرض می دهد و اقباض و قبض صورت نگیرد ملکیت حاصل نمی شود و این قرض، هنوز محقق نشده است و آن فرد قرض گیرنده مالک آن مال نشده است. فقها بر این شرط، ادعای اجماع کرده اند. حال اگر این اجماع پذیرفته شود که هیچ؛ وگرنه باید به اصالة الفساد رجوع کرد که استصحاب عدم خروج از ملک قرض دهنده و عدم ورود به ملک قرض گیرنده است و نتیجه آن بطلان چنین قرضی است. البته این در صورتی است که استصحاب در شبهات حکمیه را بپذیریم. اگر این شرط را که در کلمات فقها و بزرگانمان مطرح است و ادعای اجماع هم بر آن شده، باز بسته به مبنا، حکم قرض متفاوت است.

اگر سهم طلب و دین باشد، کسی که طلبش را به فرد دیگری قرض داده است، آیا قبض محقق شده است؟ آیا عرفاً صادق است که این طلب را قرض دادی و از این پس آن فرد طلبکار است؟ و آیا قبض طلب، به قبض همان امر اعتباری طلبکار بودن است یا قبض طلب به گرفتن آن مالی است که در ذمه آن فرد است؟ اگر قبض به گرفتن آن مال باشد، یعنی باید این قرض گیرنده برود و از آن شرکت پول ها را بگیرد، خوب در اینجا چنین قبضی به هیچ وجه محقق نمی شود چون در اینجا فرد سهام را قرض گرفته است نه اینکه برود مال را از شرکت بگیرد. اما اگر قبض طلب، به خودش باشد، یعنی طبق یک امر اعتباری، طلب را به آن فرد منتقل کرده است و تا الان او طلبکار از شرکت بوده است، حالا از این پس، فرد قرض گیرنده مستحق آن است. به تعبیر دیگر، قرض دهنده، مالکیت خود بر ذمه فرد را به فرد دیگر قرض داده است که اگر این باشد، عرفاً قبض محقق شده است.

اما اگر سهم، دین یا مال اعتباری باشد در اینجا مسأله روشن تر است و عرفاً قبض و اقباض محقق می شود، زیرا فرد حقیق را به نحو قرض به آن شخص واگذار کرده است کما اینکه می توانست آن را بفروشد. یا اگر مال اعتباری باشد، آن مال اعتباری به این فرد منتقل شده است و عرفاً قبض و اقباض محقق شده است.

یا اگر بگوییم خود شرکت مال اعتباری است، در این صورت نیز قبض و اقباض به این است که از این پس، قرض گیرنده مالک آن باشد و در اختیار او قرار دارد. قبض آن به همین میزان است.

اما اگر گفتیم که سهم، شرکت با اموالش یا خود اموال باشد در این صورت مسلم است که این ها را سهامدار نمی تواند به قبض و اقباض در آورد. اموالی که آنجا موجود است را که به کسی نمی دهند. اگر قبض به معنای به دست دادن باشد قطعاً اینجا محقق نمی شود. بله اگر قبض به این معنا باشد که از این پس قرض گیرنده اختیار دار این اموال باشد که مثلاً می تواند آنها را به نحو سهام به

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۱۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

شرکت یا به فرد دیگر بفروشد، در اینجا قبض محقق می شود. پس بحث به این بستگی دارد که عرفاً مفهوم قبض در کدام مورد صادق است و در کدام مورد صادق نیست. هر کجا عرفاً قبض و اقباض صادق باشد می گوئیم قرض صحیح است و هر جا که صادق نباشد، قرض صحیح نیست.

### شرط چهارم: ربوی نبودن قرض

شرط چهارم و آخری که مطرح می شود این است که در قرض ربوی نباشد. ما قبلاً یک بحث کبروی کردیم که قرض ربوی باطل است و جایز نیست و فروش استقراضی هم قرض ربوی است. حالا ما به این بحث کار نداریم و می خواهیم حتی جایی را بحث کنیم که شرط زیاده نکرده ایم، به اینکه فقط سهام را قرض دهیم و چیزی در مقابل آن نگیریم. در این صورت باید دید که آیا این نحوه قرض، قرض ربوی هست یا نه؟

مثلاً کسی جنسی مثلی را به شرطی قرض دهد که قیمت آن را پس بگیرد و قرض گیرنده ضامن قیمت آن باشد. خوب اینجا هم شبهه ربا وجود دارد زیرا فرد گفته است این را به شما می دهم که در آینده قیمت را پس بدهید. در حالی که ممکن است در آینده و در روز ادا قیمت بالا برود. مثلاً روزی قرض گرفته بود، این کالای مثلی یک میلیون تومان ارزش داشت اما روزی که می خواهد آن را پس دهد دو میلیون تومان ارزش دارد. و بر این اساس شبهه ربا در آن می آید.

در بحث سهام هم همینطور است، یعنی قرضی که می دهد هر چند شرط زیاده نکرده است و صرفاً قرض داده به اینکه بعداً آن را برگرداند، اگر در اینجا سهام را دین یا حق یا امر مالی یا خود شرکت بدانیم اشکالی پیش نمی آید اما اگر سهام، آن اموال باشد آن روزی که قرض می دهد، مثلاً قیمتش یک میلیارد است و روزی که می خواهد پس دهد، ممکن است قیمت آن دو میلیارد شده باشد و باید دو میلیارد را تأمین کند. این مورد شبهه ربا دارد. پس طبق شرط چهارم می گوئیم در خصوص قرض سهام، بنا به اینکه سهام اموال شرکت یا شرکت و اموالش باشد، این شبهه ربا وجود دارد هر چند که شرط زیاده نکند.

### جمع بندی

مطالبی گفته شد، پیرامون قرض دادن سهام بود که در ضمن بحث ما که فروش استقراضی است مطرح است یا حتی اگر فروش استقراضی هم نباشد و فرد می خواهد سهام را قرض بدهد باز مباحث بیان شده، مطرح است. بنابراین تاکنون شبهات مربوط به خرید و فروش سهام و همچنین شبهات مربوط به قرض دادن سهام مطرح شد که بسته به مبنای هر کس در بحث ماهیت سهام، باید مساله سنجیده شود و دید که قرض آیا صحیح است یا نیست.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.